

سرآغاز

قرآن کریم، دریای بیکران و بی‌پایان معارف الهی است و هرگز گستره و توان فکری ما نمی‌تواند بر آن احاطه یابد. از جمله حوزه‌های معارف الهی در قرآن کریم، حوزه‌ی «داستان‌های قرآن» است که به وسیله‌ی آن، بخشی از تاریخ پیامبران و وقایع پیشینیان در آیات متعدد قرآن نقل شده است. ارزش قصص قرآن، در هدف‌های والا و مقاصد تربیتی آن‌هاست که در محتوای هر یک از آن‌ها نهفته است. از آن‌جا که یکی از موضوعات قرآنی، بحث داستان‌های قرآن است، نگارنده‌ی نوشتار حاضر، ضمن بررسی کتاب «مباحث فی علوم القرآن» تألیف مناع القطان، بر آن شد تا فصل مربوط به «قصص القرآن» از کتاب مذکور را ترجمه کند و در اختیار خوانندگان و پژوهندگان گرامی قرار دهد. خوانندگان محترم، ضمن مطالعه‌ی این اثر پژوهشی، به ۱۴ واژه عنوان «تحقیق» برمی‌خورند که ذیل هر یک از آن‌ها، توضیحاتی در خصوص تفسیر و توضیح پیرامون آیه‌ی مورد بحث ارائه شده است (این توضیحات از لابه‌لای کتب تفسیر استخراج شده‌اند و در متن کتاب وجود ندارند).

تمامی آیات مورد استناد به فارسی روان برگردانده شده‌اند و اگر به توضیح نکته‌ی خاصی مربوط به متن ترجمه شده نیاز بوده، در بخش زیرنویس به آن اشاره گردیده است. در این‌جا لازم می‌دانم، از استادانی که متن مورد نظر را مطالعه کرده‌اند و از نظرات مفید و ارزنده‌ی خود، این‌جانب را بهره‌مند ساخته‌اند، سپاسگزاری کنم.

قصص قرآنی

◆ تألیف: مناع القطان

◆ مترجم: مهدی تحلیل

کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

داستان‌های قرآن

داستان‌های قرآنی حوادث به هم پیوسته‌ای هستند که انگیزه‌ها و نتایج آن‌ها، گوش آدمی را به شنیدن وامی‌دارند. آن‌جا که با اخبار عبرت‌آمیز گذشتگان در داستان‌های قرآن روبه‌رو می‌شویم، اشتیاق حاصل از آگاهی و معرفت، قوی‌ترین عامل است که سبب می‌شود، آن‌پند و اندرزها در دل آدمیان بنشینند. پند و اندرزهای ادبی قرآن مجید، دارای جاذبه‌های بسیار هستند که عقل و خرد آدمی نمی‌تواند همه را جمع کند و گوش حقیقت‌نوش، همه را بگیرد. اما تصاویری که از وقایع زندگی می‌دهند، آن‌چنان حوادث را با آرمان‌های والا به وضوح عرضه می‌دارند که آدمی به شنیدن آن قصه‌ها و داستان‌ها دل می‌بندد و به مضامین آن‌ها با شوق و علاقه گوش فرامی‌دارد و از پند و اندرزها و موعظه‌های بهره می‌گیرد.

امروزه قصه و ادبیات داستانی، هنر خاصی از هنرهای زبان و ادبیات جهانی به شمار می‌آید. در این میان، قصه‌های قرآنی با بهره‌گیری از قوی‌ترین تمثیل‌های زبان عربی نقل شده‌اند. این زبان به خوبی و به رساترین صورت، قصه‌های قرآن کریم را بیان کرده است.

معنای قصص

«القصص»، دنبال کردن اثر چیزی است و وقتی

گفته می‌شود: «قَصَصْتُ أُمَّةً»، یعنی این‌که «جای پای او را جست و جو و دنبال کردم». واژه‌ی «قصص» به فتح قاف، مصدر است؛ چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِيعُ فَأَرْتَدُّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا [الكهف / ۶۴]: گفت، این همان بود که ما می‌جستیم. پس جست و جو کنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند».

تحقیق: آیه به بیان سرگذشت حضرت موسی و حضرت خضر (علیهما السلام) می‌پردازد؛ آن‌جا که می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: من دست از جست و جو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم». «وقتی به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) از یاد بردند و آن را در دریاها رها کردند».

وقتی که موسی و هم‌سفرش از آن‌جا عبور کردند، خستگی راه بر آن‌ها چیره شد. موسی به یاد آورد که غذایی به همراه آورده بودند. به هم‌سفرش گفت: «غذاهایمان را بیاور که از سفر خسته شده‌ایم». در این هنگام هم‌سفرش به او گفت: «به خاطر داری وقتی ما برای استراحت به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم».

از آن‌جا که این موضوع به صورت نشانه‌ای برای حضرت موسی در رابطه با پیدا کردن آن عالم بزرگ (حضرت خضر) بود، در ذیل این آیه مورد بحث، موسی (علیه السلام) می‌گوید: این همان چیزی است که ما می‌خواستیم و به دنبال آن در جست و جو بودیم [مجمع البیان، ج ۶: ۴۸۰؛ المیزان، ج ۱۳: ۴۶۷].

خداوند از زبان مادر موسی در قرآن می‌فرماید:

«وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» [القصص / ۱۱]: به خواهر موسی گفت: از پی او برو. پس او را دور دید، در حالی که آنان متوجه نبودند. تحقیق: این آیه، داستان بازگشت موسی (که در نوزادی به کاخ فرعون برده شده بود) به آغوش مادرش را بیان می‌کند. همان‌طور که قرآن بیان کرده است، مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج رود نیل سپرد، اما پس از آن، توفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت و نزدیک بود فریاد کشد و از جدایی فرزند ناله سر دهد. تا این که لطف الهی به سراغ او آمد.

مادر بر اثر لطف پروردگار آرامش خود را بازیافت، ولی برای این که از سر نوشت فرزندش باخبر شود، از خواهر موسی خواست حال او را پیگیری کند. خواهر موسی دستور مادر را انجام می‌دهد و می‌بیند که صندوق نجات موسی را، فرعونیان از آب می‌گیرند، او را از صندوق بیرون می‌آورند و به آغوش می‌گیرند. در هر حال، اراده‌ی الهی به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به زودی به آغوش مادرش باز گردد.

در آیه فوق، به لحاظ بلاغی، صنعت ایجاز وجود دارد، چرا که داستان در قالب الفاظی اندک بیان شده است [مجمع البیان، ج ۷: ۲۴۲؛ المیزان، ج ۱۶: ۳].

همچنین، «قصص» به معنای خیرهایی است که به دنبال یکدیگر آمده‌اند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [آل عمران / ۶۲]: آری داستان (حضرت مسیح) درست همین است. معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع همان شکست‌ناپذیر حکیم است.

تحقیق: در این آیه به سرگذشت واقعی حضرت موسی اشاره می‌شود. ادعاهایی چون الوهیت یا فرزند خدا بودن او هیچ‌یک صحیح نیست، بلکه حق آن است که او بنده‌ی خدا و پیامبری بوده است که با اذن الهی، از مادری پاک، بدون پدر تولد یافت. آیا این موضوع صرفاً در ید قدرت خداوند توانا و حکیم نیست؟ آری چنین وجودی سزاوار پرستش است، نه غیر او. این داستان، تنها داستان صریح در مورد مریم و عیسی (علیهما السلام) است و اگر از دعوت به مباحله باز هم اعراض کردند، بدانید خداوند، دانای به مفسدین است [مجمع البیان، ج ۲: ۴۵۳؛ المیزان ج ۳: ۳۵۰].

و نیز فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى» [یوسف / ۱۱۱]: به راستی

در سرگذشت آنان برای خردمندان پند و اندرز است؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد.

تحقیق: آیه دارای محتوای بسیار جامعی است و ما می‌توانیم از طریق آن، تصویری از سرگذشت و داستان حضرت یوسف و برادران او، پیامبران گذشته، عوامل پیروزی و شکست، سربلندی و ذلت و به‌طور خلاصه، هر آنچه که در زندگی انسان دارای ارزش، و هر آنچه که دور از ارزش است را مشاهده کنیم. ولی تنها صاحبان اندیشه و خردورزان هستند که توانایی مشاهده این تصویرهای عبرت‌انگیز را دارند.

آری آنچه بر پیامبر (ص) نازل شده و پرده از تاریخ صحیح گذشتگان برداشته، ساخته مغز و اندیشه‌ی ایشان بوده است؛ چرا که آن حضرت مکتب نرفته و خط نوشته بود یتیمی که ناخوانده قرآن درست کتبخانه‌ی هفت ملت پشتت و با مردمش رفت و آمد نداشت، ولی در زیباترین معانی با آن‌ها سخن گفته و آیات نازل شده بر وی، در قالب وحی آسمانی است که کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می‌کند [مجمع البیان، ج ۵: ۲۷۰؛ المیزان، ج ۱۱: ۳۷۳].

و قصه به معانی امر، خیر، شأن و حال نیز آمده است. و مراد از قصه‌های قرآن، خیرهایی است که از احوال امت‌های پیشین به ما رسیده است و حوادثی که واقع شده‌اند. در قرآن کریم، بسیاری از وقایع پیشینیان و تاریخ ملت‌ها آمده است. همچنین، این کتاب آسمانی از اوضاع شهرها و سرزمین‌ها یاد می‌کند، در آثار هر قوم تتبع می‌نماید و از آن‌ها تصویر روشنی به دست می‌دهد.

انواع قصه‌ها در قرآن

نوع نخست: داستان پیامبران که شامل دعوت انبیا از قوم خود و پیرویشان از زیر محضه‌هایی است که خدا به آنان داده تا بر اقوام خود چیره شوند. این داستان‌ها، با شرح جبهه‌گیری دشمنان پیامبران و یادکرد مراحل دعوت آنان، در برگیرنده و شامل دگرگونی شیوه‌ها و سبک‌های دعوت پیامبران است؛ نظیر داستان پیامبرانی چون حضرت یحیی، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، هارون، حضرت عیسی، حضرت محمد (ص) و دیگر انبیا و مرسلین (که بر همه‌ی آن‌ها بهترین درودها و سلام‌ها باد).

نوع دوم: آن دسته از داستان‌های قرآنی که از حوادث گوناگون یاد می‌کنند و از قوم‌هایی که دوام نیافته و از بین

رفته اند، نام می برد. همچون داستان کسانی که از دیار و مسکن خود اخراج و از ترس مرگ آواره شدند. شخصیت‌هایی چون طالوت، جالوت، دو فرزند حضرت آدم، اصحاب ذوالقرنین، قارون و اصحاب السبت، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و نظایر آن‌ها.

نوع سوم: داستان‌ها و حوادثی که به روزگار پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارند؛ مانند جنگ‌های بدر و احد در سوره‌ی آل عمران، جنگ‌های حنین و تبوک در سوره‌ی توبه و جنگ احزاب در سوره‌ی احزاب و واقعه‌ی هجرت و معراج و نظایر آن.

بهره‌یابی از داستان‌های قرآنی

مهم‌ترین فایده‌های داستان‌های قرآنی به اختصار عبارتند از:

✓ روشنگری بنیادهای دعوت به سوی خداوند و بیان اصول شریعی که هر پیامبر برای آن مبعوث شده است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ إِلَهٌ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» [الانبیا/ ۲۵]:

و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست. پس مرا پرستید. تحقیق: از آن جا که ممکن است برخی ناآگاهان

بگویند، ما پیامبرانی مانند حضرت عیسی (ع) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در این آیه تأکید می‌کند: نه عیسی و نه غیر او دعوت به شرک و بت پرستی ننموده‌اند و این گونه نسبت‌ها تهمت بوده‌اند. آن که شایسته عبادت است، فقط خداوند تبارک و تعالی است. [مجمع البیان، ج ۷: ۴۳؛ المیزان، ج ۱۴: ۳۶۲].

✓ آرام نمودن قلب پیامبر خدا (ص) و استواری دل‌های امت محمدی بر قبول دین خدا، پرورش اعتماد مؤمنان به یاری حق تعالی و مأموران الهی، و همچنین بیان عاقبت طرفداران باطل، و خواری و بی‌مقداری آن‌ها:

«كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ [هود/ ۱۲۰]: و هریک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

تحقیق: بخش عمده‌ای از آیات سوره‌ی هود به بیان داستان‌های عبرت‌انگیز پیامبران و اقوام پیشین می‌پردازد. از مطالعه‌ی آیات این سوره، خصوصاً آیه‌ی یاد شده (آیه‌ی ۱۲۰) می‌توان چنین نتیجه گرفت که مطالعه‌ی سرگذشت پیشینیان دارای چهار اثر بدین شرح است:



الف) قوی شدن اراده؛ ب) بیان حقایق و واقعیت‌های مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، و...؛ ج) موعظه و اندرز؛ د) تذکر و یادآوری آخرت [مجمع‌البیان، ج ۵: ۲۰۴؛ المیزان، ج ۱۱: ۹۴].

✓ تصدیق پیامبران پیشین و زنده کردن یاد آن‌ها و جاودانی آثارشان.

✓ نشان دادن صداقت پیامبر اسلام (ص) در دعوتی که پیش گرفته و نقشی که در بیان احوال گذشتگان داشته است.

✓ توجه دادن اهل کتاب، به دلایلی که در آیات بینات و هدایت الهی وجود دارند و آنان کتمان می‌کردند، و فراخوانی آن‌ها به درک آنچه در کتاب‌هایشان، پیش از تحریف و دستکاری، وجود داشته است؛ مانند آیه‌ی شریفه‌ی زیر:

«كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَي نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [آل عمران/۹۳]: همه‌ی خوراکی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل (یعقوب) بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو (اگر جز این است و) راست می‌گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.

تحقیق: در مورد نزول این آیه از روایات استفاده می‌شود که یهود، درگفت و گوهای خود دو ایراد بر پیامبر وارد کردند:

نخست این که چگونه پیامبر (ص) گوشت و شیر شتر را حلال می‌داند در حالی که در آئین ابراهیم (ع) حرام بوده است و به همین دلیل، یهود هم به پیروی از ابراهیم آن‌ها را بر خود حرام می‌دانند. نه تنها ابراهیم، بلکه نوح پیامبر هم آن‌ها را تحریم کرده بود.

دیگر این که چگونه پیامبر اسلام خود را وفادار به آئین پیامبران بزرگ، خصوصاً ابراهیم (ع) می‌داند، در حالی که تمام پیامبرانی که از خاندان اسحاق، فرزند ابراهیم بودند، بیت المقدس را محترم می‌شمردند و به سوی آن نماز می‌خواندند.

نگارنده عقیده دارد، این ایرادها سست و باطل هستند و دلایل و پاسخ‌های قرآنی دارند. به‌طور کلی، قبل از نزول تورات بر موسی، همه‌ی خوراکی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بودند، مگر غذاهایی که تحریم آن‌ها در تورات تثبیت شده بود [مجمع‌البیان، ج ۲: ۴۷۴؛ المیزان، ج ۳۴: ۵۳۱].

✓ داستان‌های قرآن خود گونه‌ای از انواع ادبی هستند

که همه به ندای آن گوش می‌دهند و عبرت‌ها و اندرزهای آن را بر دل و جان می‌خرند؛ آن جایی که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرِي» [یوسف/۱۱۱]

(ترجمه و شرح این آیه قبلاً از نظر خوانندگان گذشت.) گاه در قرآن کریم، یک داستان یا حادثه در جاهای متعدد آمده است و هر بار به صورت‌های گوناگون از دیدگاه تقدم و تأخر، ایجاز و اطناب، و نظایر آن عرضه شده است. حکمت این روش در موارد زیر بیان می‌شود:

۱. به منظور بیان بلاغت قرآن و آشکار ساختن آن در بالاترین مراتب بلاغی، این تکرارها صورت گرفته‌اند. از ویژگی‌های بلاغت، آشکار کردن یک معنی به صورت‌های گوناگون است و قصه‌هایی که در قرآن به صورت تکراری آمده‌اند، در هر جا به شیوه‌ای مطرح شده‌اند که با روش‌های دیگر متفاوت است. این تکرارها در جاهای مختلف آمده است که این روش که از این تکرارها ملالتی بر نمی‌آید، گونه‌ای به گونه، تجدید روش می‌شود و آن معانی که در جاهای دیگر بدست نمی‌آید.

۲. نیروی اعجاز در این تکرارها، کاملاً ملحوظ است، چرا که ایراد یک معنی به صورت‌های گوناگون، کاری است که اعراب از انجام آن ناتوانند؛ به گونه‌ای که حتی در قرآن، برای رسیدن به این اعجاز، مبارزه طلبی و تحدی شده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَي عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [بقره/۲۳].

۳. دیگر از حکمت‌های تکرار داستان‌های قرآنی، اهتمام به اهمیت قصه و تأثیر آن از نظر عبرت‌گیری است؛ عبرت‌هایی که در جان‌ها نفوذ می‌کند. و به راستی تکرار خود از روش‌های تأکید است و نشان از اهتمام و اهمیت دادن به معنی خاص دارد. چنان که همین حالت در داستان موسی و فرعون ملاحظه می‌شود، زیرا ابتکار حق و باطل با کامل‌ترین تمثیل در آن بیان شده است؛ با وجود آن که شیوه‌ی بیان این قصه در یک سوره، در سوره‌های دیگر تکرار نشده و تکرارش به شیوه‌های گوناگون است.

۴. از حکمت‌های دیگر تکرار داستان‌های قرآن، اختلاف در غایت‌ها و اغراضی است که داستان به سوی آن‌ها سوق داده شده است. چنان که در هر مقام و موقعیت،



است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می خوانند باطل، و این خداست که والا و بزرگ است.

تحقیق: در این آیه و آیات قبلی، قدرت بی پایان خداوندی در پهنی جهان هستی جلوه می نماید؛ این که لشکریان حق پیروز می شوند، باطل عقب نشینی می کند، لطف خدا شامل حال مؤمنان می شود و کافران تنها می مانند. این ها همه بدان خاطر است که پیروان باطل بر خلاف نظام هستی قدم برمی دارند و سرنوشت آن ها فنا و نیستی است [مجمع البيان، ج ۷: ۹۴].

● «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» [الفاطر/ ۲۴]: ما تو را به حق (به سمت) بشارتگر و هشداردهنده گسیل داشتیم و هیچ امتی نبوده، مگر این که در آن، هشدار دهنده ای گذشته است.

تحقیق: در این آیه، قرآن کریم این سخن را تأیید می کند که در گذشته نیز امت های پیشین بیم دهنده ای چون پیامبر اکرم (ص) داشته اند [مجمع البيان، ج ۸: ۴۰۵؛ المیزان، ج ۱۷: ۴۳].

● «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ» [الفاطر/ ۳۱]: آنچه از کتاب به سوی تو وحی کردیم، خود حق و تصدیق کننده ی (کتاب های) پیش از آن است. قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

تحقیق: این آیه نیز از حقیقی بودن هر آنچه بر پیامبر وحی شده است، می گوید و از دلایل صدق کتاب آسمانی (قرآن) و حاملان واقعی آن، سخن به میان آورده است [مجمع البيان، ج ۸: ۴۰۸؛ المیزان، ج ۱۷: ۵۶].

● «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» [النساء/ ۱۷۰]: ای مردم، آن پیامبر (موعود)، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر کافر شوید (بدانید که) آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن خداست و خدا دانای حکیم است.

تحقیق: در آیات گذشته بیان شده است که اهل کتاب از رسول خدا (ص) می خواستند، کتابی از آسمان بر آن ها نازل شود؛ زیرا قانع نبودند که قرآن به وحی روح الامین قطعه قطعه نازل شود. منظور از اهل کتاب، یهود و نصاریست. زیرا هر دو طایفه به یک اصل، یعنی ملت بنی اسرائیل برمی گردند که موسی و عیسی (علیهما السلام)

بخشی از معانی و اهداف قصه مطرح گردیده است و معانی دیگر آن، در موقعیت ها و جاهای مناسب دیگری با در نظر گرفتن اختلاف در اقتضای احوال، آمده اند. در واقع، در هر تکراری اقتضای حال جداگانه ای مدنظر بوده است.

قصه در قرآن حقیقت است نه تخیل

حقیقت مسلم این است که قرآن کریم منزله از هرگونه تصویرپردازی هنری، و داستان هایش واقعیت های تاریخی هستند. به عبارت دیگر، قصه های قرآن چیزی جز حقایق تاریخی نیستند که در شیوه های ابداعی سخنوری عرضه شده اند.

قرآن هرگز تخیلی نیست، چرا که فرود آمده از خدای علیم و حکیم است و در گزاره های قرآنی، جز عناصری که موافق واقعیت هستند، یافت نمی شود. بعضی از دانشمندان، نسبت هایی دروغین به قرآن داده اند، اما چگونه جایز است فرد عاقلی به کلام خدای عزوجل نسبت دروغ و افترا بدهد؟ این در حالی است که خداوند تبارک و تعالی، این حقیقت را در قرآن در آیات مشروحه زیر آورده و واقع بودن داستان های قرآنی را بیان نموده است:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» [الحج/ ۶۲]: آری این بدان سبب

برای آن‌ها مبعوث شده بودند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، خطاب آیه عام است و هم شامل اهل کتاب، و هم شامل همه‌ی مردم می‌شود. البته بیان آیه، فرع بر موضوع اهل کتاب است. بنابر فحوای آیه، رسول خدا(ص) به حق از جانب پروردگارش آمده و کتابی که از طرف خدا آورده، حجت قاطعی است که هیچ شکی در آن نیست. از این جواب، صحت دعوت عموم مردم به پیغمبر(ص) و کتاب خود، نتیجه گرفته می‌شود [مجمع البیان، ج ۳: ۱۴۳؛ المیزان، ج ۵: ۲۲۰].

● «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» [المائدة/۴۸]: و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده‌ی کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست. پس میان آن‌ها بر وفق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و از هواهای نفسانی آن‌ها (با دور شدن) از حقی که به سوی تو آمده است، پیروی مکن.

تحقیق: در این آیه، به جایگاه قرآن کریم بعد از ذکر کتاب‌های پیشین انبیا اشاره می‌شود. به طور کلی، تمام کتاب‌های آسمانی در اصول مسائل هماهنگی دارند و هدف واحدی که همان تربیت و تکامل انسان است را، تعقیب می‌کنند.

در هر یک از کتاب‌های مذکور، آئین و شریعت و راه روشنی قرار داده شده است. گرچه خداوند تبارک و تعالی می‌توانست همه را پیرو یک آئین سازد، ولی این خود را

بابت آزمایش بود و حق تعالی از این طریق می‌خواهد، پیروان این شریعت‌ها را در آنچه به آن‌ها بخشیده است بیازماید و استعدادهایشان را پرورد.

شایان ذکر است، قرآن کریم سرانجام همه‌ی اقوام را مخاطب قرار می‌دهد و آن‌ها را به پیشی گرفتن در نیکی‌ها و خیرات دعوت می‌کند. نکته‌ی قابل توجه در آیه فوق، در ترکیب «مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» نهفته است. توصیف قرآن به «همینه» و این که او «مهیمن» است، روشن می‌کند که تصدیق تورات و انجیل توسط قرآن، براساس معارف و احکام درستی از جانب خداست و تقدیر و تثبیت معارف و احکام در آن کتاب‌ها، مناسب با حال امت آن زمان‌ها بوده است؛ همان‌گونه که مسیح و یا انجیل او نیز، تورات را تصدیق کرده است [مجمع البیان، ج ۳: ۲۰۱؛ المیزان، ج ۵: ۵۵۲].

● «الْمُرْتَلِكُ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» [الرعد/۱]: این است آیات کتاب، و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است، ولی بیش تر مردم نمی‌گروند.

تحقیق: در این آیه نیز از عظمت قرآن سخن به میان آمده و این که شک و تردیدی وجود ندارد، آنچه از سوی پروردگار بر پیامبر(ص) نازل شده است، بیان کننده‌ی حقایق غیبی جهان آفرینش و روابط آن با انسان‌هاست؛ دریغ از این که بسیاری از مردم کفر می‌ورزند و ایمان نمی‌آورند [مجمع البیان، ج ۶: ۲۷۴؛ المیزان، ج ۱۱: ۳۸۶].

● «لَنْ نَقْصُصَ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدْنَاهُمْ هُدًى» [الکهف/۱۳]: ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم: آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم.

تحقیق: آیه‌ی فوق در بیان داستان اصحاب کهف است. به طوری که از آیات قرآن برمی‌آید، اصحاب کهف در محیط و زمانی می‌زیستند که بت پرستی و کفر، آن‌ها را احاطه کرده بود و حکومتی ستمگر و معمولاً پاسدار شرک، کفر، جهل، غارتگری و جنایت، بر سر آن‌ها سایه‌ی شوم افکنده بود.

اما این گروه از جوانمردان که از هوش سرشار و صداقت کافی برخوردار بودند، به فساد این آئین پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند. آن‌ها به ناچار برای نجات خویش تصمیم به هجرت گرفتند و در میان خود به مشورت پرداختند و به یکدیگر گفتند: هنگامی که از این قوم



بت پرست و آنچه جز خدا می پرستند، کناره گیری کردید، به غار پناهنده شوید. بدین ترتیب، خداوند رحمت خود را بر آنان گستراند و راه نجات را به روی آن‌ها گشود [مجمع البیان، ج ۶: ۴۵۳؛ المیزان، ج ۱۳: ۳۳۷].

● «تَلَوْا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» [القصص/۳]: (بخشی) از گزارش (حال) موسی و فرعون را برای (آگاهی) مردمی که ایمان می آورند، به درستی بر تو می خوانیم.

تحقیق: خداوند با این آیه در آغاز سوره‌ی قصص، سرگذشت حضرت موسی و فرعون را بیان می کند. مخاطبان اصلی این آیات مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آن‌ها و برای آن‌ها صورت گرفته است؛ مؤمنانی که می توانند از آن الهام بگیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بگشایند. قرآن کریم سپس جنایات فرعون را به دنبال آیه‌ی فوق یادآور می شود.

در شش آیه از قرآن کریم که مؤلف کتاب مباحث فی علوم القرآن، به عنوان شواهد خود ذیل عنوان «قصه در قرآن حقیقت است نه تخیل» ارائه کرده است، واژه‌ی «الحق» به چشم می خورد که خود واقعی بودن داستان در مکتب قرآن را به تصویر می کشد و نشان از حقایق و واقعیات تاریخ و سرگذشت‌ها و داستان‌های پیامبران و اقوام پیشین دارد. داستان‌های واقعی قرآن از تنوع برخوردارند. گاهی حالت گفت و گو و احتجاج دارند، زمانی به نکات حساس و پند و اندرز می پردازند، گاه ترساننده‌اند، و بالاخره زمانی حاوی روح بشارت و امیدواری هستند.

نقش داستان‌های قرآنی در تربیت و تهذیب اخلاق

بی شک قصه‌های حکمت‌آمیز و دقیق، گوش‌ها را به سوی خود جلب می کنند و از این طریق، به آسانی و روانی به جان انسان‌ها نفوذ می کنند؛ بی آن‌که ملال آور و نارسا باشند. با روش خود، احساسات آدمی را می نوازند، عقل را از ریشه‌های آن نوازش می دهند و از کشتزارهای آن، چه گل‌ها و چه میوه‌ها که به ثمر نمی نشینند. درس‌های تلقینی و تکراری، ملال‌انگیزند و نمی توانند دل‌ها را به سوی خود جلب کنند. عناصر ادبی و اخلاقی، جز با دشواری و سختی دریافت نمی شوند و جز مدت کوتاهی نمی پایند. از این روست که شیوه‌ی داستان‌پردازی، نفع بیش‌تر و فایده‌ی فراوان‌تری در بر دارد.

تجربه نشان می دهد، کودک به شنیدن داستان‌گرایش دارد، به روایت قصه گوش فرا می دهد و ذهن او مضامین داستان را می گیرد. آن‌گاه خود تقلید می کند و آن را باز می گوید. شایسته است، مریبان از این نیرو و استعداد فطری و نفسانی در حوزه‌های آموزش بهره گیرند؛ به ویژه در تهذیب و تربیت دینی که کانون استوار تعلیم و تربیت و سرمایه‌ی گرانبهای رسیدن به اهداف آن است.

داستان‌های قرآنی به مثابه زمین پر استعدادی هستند که میوه‌های فراوانی می دهند. مریبان را در رسیدن به هدف تعلیم و تربیت یاری می رسانند و موفق می کنند که از سیره‌ی پیامبران، اخبار پیشینیان و سنت خدا در حیات اجتماعی و احوال ملت‌ها، توشه‌ی اخلاقی و تربیتی بگیرند و در این مسیر، جز پیام حق و راستی نمی دهند.

مربی و معلم می تواند، داستان‌های قرآنی را در قالبی متناسب با سطح فکری دانش‌آموختگان قرار دهد و در هر مرحله از مراحل آموزش، از این داستان‌ها استفاده کند. در بین نویسندگان عرب، به منظور استفاده از این داستان‌های دینی و قرآنی، دو استاد به نام‌های سید قطب و سحرار توفیق یافته‌اند که توشه‌ی سودمندی برای کودکان و نوجوانان فراهم آورند که در نوع خود بی نظیر است. چنان‌که جارم نیز داستان‌های قرآنی را در اسلوب ادبی بلیغ در بالاترین سطح، همراه با تحلیل و ژرف‌نگری کامل، تقدیم داشته است و چه قدر زیباست که دیگران نیز این راه و رسم تربیتی مؤثر را بپویند. ط

زیرنویس

۱. مولوی به این تجدید شرایط اشاره زیبایی دارد، آن‌جا که می گوید:

هر نفس نو می شود دنیا و ما
بی خبر از نو شدن اندر بقا
عمر همچون جوی نونو می رسد
مستمری می نماید در جسد

منابع

۱. قرآن کریم
۲. المنجد فی اللغة (۱۹۸۶). الطبعة العشرون. دارالمشرق. بیروت (لبنان).
۳. الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۵۰۲ هـ). المفردات فی غریب القرآن. مکتبة المرتضویه. تهران.
۴. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۷۹ ق). مجمع البیان لعلوم القرآن. شركة المعارف الاسلامیة.
۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه‌ی استاد محمد جواد حجتی کرمانی و استاد محمدعلی کرامی قمی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی یا همکاری نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیرکبیر.
۶. سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۶). الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه‌ی سیدمهدی حائری قزوینی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۷. القطان، متاع خلیل (۱۴۲۱ هـ). مباحث فی علوم القرآن. مکتبة المعارف للنشر و التوزیع. الرياض.